

قد فزت بکتابک الذی کان مزیناً بذکر المقصود و مطرّزاً بثناء محبوب العالمین

...

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



از الواح حضرت بهاء الله - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی

- شماره ۵۱۸

بسم الله الأقدس الأَمَنع الأَعَزّ الأَبهى

قد فزت بکتابک الذی کان مزیناً بذکر المقصود و مطرّزاً بثناء محبوب العالمین طوبی لک بما اقبلت الی قبلة الأنام و توجّهت الی وجه ربّک و کنت من الفائزین کتاب آن جناب که باین عبد خادم مرقوم فرمودید فرح بخش خاطر این عبد فانی گردید نسأل الله بأن یوفّقک علی حبّه و رضائه و یجعلک ممّن استقام علی امره علی شأن انقطع عن العالمین اینکه فرمودند در ساحت اقدس امنع ذکر شما بشود و طلب عفو خواستند این عبد تلقاء وجه حاضر و معروض داشت قد اشرقت من افق الوحی شمس العناية و الغفران علی شأن عجز عن ذکره هذا العبد الفقیر و اما ما اردت فی اللّقاء هذا ما طلع عن مطلع البیان قوله جلّ کبريائه نسأل الله بأن یقدّر له ما اراد و یؤیّده علی الاستقرار فی هذا الأمر الذی منه نسفت الجبال و یکتب له ما تقرّ به عینه و یفرح قلبه و تسترّ به افئدة العارفين

و اینکه از حال سؤال فرموده بودید اکثر مدّعیین حال الیوم غیر قال نبوده و نخواهد بود کلّ امور در قبضه قدرت الهیه مقبوض و محدود هر نفسی که بغیر رضای او حرکت نمود از اهل قال محسوبست اگرچه در بحر حال متغمّس و بر لجة صمت و سکوت سایر و نفسی که مقبل بحقّ و مطیع اوامر اوست از اهل حال در مبدأ و مآل مذکور حالی که الیوم نزد حقّ محسوبست اقرار بوحداًئیت او و اعتراف بفرداَئیت او و تقدیس ذاته عن الشّبیّه و تنزیه نفسه عن المثلیّه و العمل بما امر به فی کتابه و الاجتناب عن المشتبهات النفسانیّه و الاشارات الافکیّه و التّأویلات الظّنونیّه الوهمیّه بوده الیوم تأویل نیست چه که ارباب تصریح در مرور است ای حبیب من اکثری امر الله را بازپچه دانسته اند و مثل لعب اطفال انگاشته اند از اوامر معرض و بنواهی مقبل و مع ذلک خود را مقبول شمرده اند و مابین خلق از حقّ دانسته اند حقّ مقدّسست از آنچه گفته اند آذان لا صغاء اوامر الله خلق شده لا لظنونات الوهمیّه المردودة چنانچه مشاهده کرده اید از قبل بعضی از نفوس از شریعه امریه الهیه محروم گشته اند و حکم کتاب را ترک نموده اند و مع ذلک خود را از اهل باطن می شمردند نشد انهم ما وجدوا عرف الباطن و لا الظاهر و هاموا فی هیماء الظنون و الأوهام الا انهم من الأخسرین الیوم



ORIGINAL

اهل حال نفوسی هستند که از حلاوت کلمه الهیه مجذوب شده‌اند بشأنی که من علی الأرض آن نفوس را از توجه بوجه قدم منع نموده و به ما نزل فی الکتاب موقن و عاملند اینست شأن اهل حال و من غیر این از اهل قال بوده و خواهند بود

و اینکه مرقوم فرموده بودید که مقصود حقّ از من یظهر و او یظهر چه میباید همچو عبارتی در بیان دیده نشده بلکه من یظهر و من یظهر است من یظهر الذی یظهر فی السّین و بشرّ النّاس بمن یظهر الذی یظهر فی قطب العالم و یدع الأمم الی الله المهیمن القیوم جمیع آنچه در بیان نازل مقصود این ظهور اعظم بوده یشهد بذلک ما نزل فیهِ و فی صحائف الله العزیز الکریم

و اینکه از الطاف و غضب حقّ در باره عباد سؤال نموده بودید نعوذ بالله من غضبه و سخطه این بسی واضح و مبرهنست لا تتولّوا قوماً غضب الله علیهم آثار غضب الهی در قومی مشاهده میشود که بغیر رضای او حرکت مینمایند و در تیه ضلالت سائرند و رضای حقّ هم موهوم نبوده نفسی که عاملست در ظاهر ظاهر به ما حکم به الرحمن فی الألواح او برضای الهی فائز شده است و در سبیل رضا سالکست طوبی له و لأمثاله امثال نفوس غافله متوهمه در کلّ عوالم الهی معذبند و این نفوس خود غضب را اختیار نموده‌اند من حیث لا یشرع و الاّ انه سبقت رحمته العالمین مشاهده کنید در ساحت اقدس جز رحمت نبوده و نخواهد بود و بعد امری از مطلع امر اشراق میفرماید هر نفسی بآن اقبال نمود و عامل شد به ما اراده الله او از اهل رحمت بوده و نفسی که بعید ماند و محروم گشت همین کلمه الهیه که عین رحمت بوده در باره نفس معرض غضب صرف میشود و بعضی از ظهورات این غضب در نفس معرض در عالم ظاهر ظاهر میشود و لکن کلیه بعد از صعود روح نعوذ بالله و تتوب الیه انه هو الغفور الرحیم و همچنین در الطاف حقّ ملاحظه نمائید که الیوم از افق عنایت مشرقست مثلاً هر نفسی را که بخیر در لوحی از الواح ذکر فرماید همان سبب بقای ذکر اوست در عالم اذکار و روح او در عالم ارواح فوالذی جعلنی خادماً لنفسه لو اذکر لک هذا المقام الأعزّ الأعلی لا یتّم ذکره بالقلم و لا بالمداد یشهد بذلک ربّک مالک الایجاد طوبی لنفس فائز بألطافه و اثر او امره علی ظنون ما سواه از خدا توفیق میطلبیم که در محبتش ثابت باشیم و از عالمیان فارغ و منقطع انه مجیب دعوة السّائلین و ارحم الرّاحمین

و اینکه از توحید سؤال فرمودید این مقام بتفصیل در الواح متعدّده از قلم امریه الهیه جاری شده آنچه که عالمیان را کفایت نماید باید در صدد آن باشید که کتب فارسیه و عربیه آنچه از مصدر امریه الهیه در این ظهور اعظم نازل شده بقدر وسع جمع نمائید ما بقی من علم الاّ و قد ذکر فی الواح ربّی و ربّک و ما من مقام الاّ و قد فصل فیهِ در یکی از الواح فارسیه میفرماید قوله عظم شأنه و جلّ شأنه مقصود از توحید آن نیست که دو را یک دانند بلکه مقصود آنکه یک را مقدّس از کل دانند لانه لا یقترن بخلقه و لا یعرف بغیره و انوار تجلّیات او را در کل ملاحظه نمایند یعنی کل را قائم باو بینند و مستمدّ از او اینست مقامی که میفرماید کان الله و لم یکن معه من شیء لم یزل در علوّ امتناع و سموّ ارتفاع خود مقدّس از کل بوده و خواهد بود بعضی که خود را از اهل توحید میشمردند در شاطی شرک مایشیند و در بیدای کثرات سایر و لکن ادراک نمینمایند در جای دیگر میفرمایند قوله عزّ ذکره باسمی رفعت اعلام التّوحید و نصبت الویه التّجرید الی آخر قوله عزّ ذکره و این مقامات بسته بقبول حقّست چه اگر نفسی در تمام عمر توحید نماید و از قلم امر کلمه نفی در باره او جاری شود او از اهل شرک خواهد بود چنانچه مشاهده مینمائید که اکثری امم الیوم بکلمه مبارکه لا اله الاّ الله ناطقند و لکن عندالله از اهل توحید محسوب نبوده و نخواهند بود چنانچه قلم اعلی در اکثری از الواح شهادت داده بشرک آن نفوس الیوم از برای مقبل لازمست که ناظر به ما عنده و عند النّاس نباشد گوش را از کلّ ما عند النّاس مطهر دارد از برای شنیدن بیانات الهیه که شاید به ما اراد الله فائز شود باری هر نفسی که الیوم مقبول شد او از

اهل توحيد محسوب و من دون آن محروم و ممنوع آنچه در این مقامات از سماء مشیت ربّانیّه نازل شده اگر این بنده ذکر نماید باید کتابی تألیف شود و این اوقات فرصت اینگونه امور نبوده و نیست نسأل الله بأن یوفّقک جنابک علی خدمته و ثنائه و ذکره انه ولیّ الذّاکرین

و اینکه مرقوم فرموده بودید اگر کسی بگوید این رسولان کعبه مقصود مسلمان میروند و کافر برمیگردند یا تأویل نماید یا ادّعا نماید من یک شخصی میباشم چنین کسی چه حالت دارد اشهد الله و ملائکته و رسله و انبیائه و صفوته و اهل مواقع عزّه و حملة عرشه لا یظهر هذا الکلام الا من الذّین یمشون فی بیداء الغفلة و الغرور و یسلکون سبل الفحشاء و الشرور فوالذی انار فجر البیان بأنوار وجهه و اضآء افق الایقان بظهورات طلعتہ لو یعرف احد فضل تلك الاّیام و یطلع بما هو المستور عن الأنام لیقبل رجل من توجّه الی شطر المقصود و یؤثر تراب قدمیه علی ما عنده و یوقّره و یعظمه و یحضر تلقّاء وجهه خاضعاً لوجهه و خاشعاً لعمله و لا یرفع صوته عند صوته و لا یتکلم تلقّاء وجهه بغير رضائه لأنّ العالم البصیر و العارف الخبیر لا یری فی من قصد المقصود و توجّه الی وجه المحبوب الا حبّ الله و ظهور عنايته و ودّ الله و شؤون الطافه من صار محروماً عن هذا المقام الأعزّ الأمتع انه هو الأعمی و ربّ الآخرة و الأولى لا یدکر من الانسان بل الحيوان افضل منه و یشهد بذلك کلّ من اخذ النّظر عن شطر البشر و توجّه الی الشّطر الأطهر هذا المنظر الأكبر الذّی فیہ ینادی مالک القدر بأعلى النداء بین الأرض و السّماء لا اله الا هو المهیمن القیوم اینست شأن مسافرانی که لوجه الله هجرت نموده اند و باذن الله بشطر محبوب توجّه کرده اند و برضآء الله حرکت مینمایند اینست شأن مهاجر صادق و مسافر موافق اگر فی الحقیقه نفسی محبة الله در قلبش باشد از نفوسی که از شطر محبوب مراجعت نموده اند بعد از فوز بکعبه مقصود خود را در آن نفوس فانی محض بیند اگرچه بر حسب ظاهر قاصدین از علوم ظاهره محروم باشند چه که الیوم هیچ چیز شرط نیست مگر محبت الهیه و اتباع اوامر او چنانچه ذکر شد و این بیانات مخصوص کلّ قاصدین ذکر نشده این مقام قاصدینیست که در سدادق ایقان وارد شده اند و بحبّه الله فی الحقیقه فائز گشته اند ملاحظه در عشاق ظاهره نمائید اگر شخصی از نزد معشوقشان بیاید ولو بوجه منکر عشاق او را استقبال مینمایند و کمال ملاطفت در باره او معمول میدارند این شأن عشاق ظاهره است که عرض شد حال در محبّان طلعت رحمن مشاهده نمائید یعنی آنان که فی الحقیقه از این کأس آشامیده اند و باین جرعه باقیه فائز گشته اند البتّه کمال خضوع را نزد قاصدین کعبه ربّ العالمین منظور میدارند اولئک اصحاب البهآء فی لوح البقاء کما شهد بذلك قلبه الأعلى باری اهل بصر از قاصدین آثار مقصود را مشاهده نمایند و بآن آثار خاضع و خاشعند طوبی لمن فاز بعرف الله فی آیامه و آثره علی ما سواه

و اما در باره تأویل و ادّعا چنانچه مرقوم فرمودید لا یعلم تأویل بیان الله الا نفسه المهيمنة علی الأشياء و الذّین فازوا بأنوار المعانی و البیان من عنده اولئک یعلمون علی قدرهم و مقدارهم کذلک حکم الرحمن ولكنّ الناس اکثرهم لا یفقهون این قدر معلوم بوده که آنچه مقصود الهی است در الواح ظاهراً واضحاً معلوم و واضحست و احدی بتأویل کلمات الهیه مأمور نبوده و نخواهد بود نشد انّ المؤمنین فی هذا الیوم هم المتوهّمون از خدا میطلبیم که بجبل تصریح متمسک شویم و در سبیل رضایش باستقامت کبری سالک گردیم

و اما در باره ادّعا در این مقام بیانات شتی از قلم مشیت الهیه نازل و لکن این عبد یکی از بیانات رحمن را که بلسان پارسی نازل شده ذکر مینماید تا از برای احدی دیگر مجال تأویل و ادّعا نماند و به ما هو تصریح عالم شود قوله عزّ اجلاله متوهّمین بسیارند و هر یک بوهمی مبتلا شده اند ناس را از موهوم منع نمودیم که بسطّان مشهود تمسک جویند بعضی

باوهامات نفسانیّه خود تمسّک جسته و تشبّث نموده‌اند در تبه و هم سایزند و خود را از اهل مکاشفه دانسته‌اند و در مفاز غفلت ماشینند و خود را فارسان میادین شهود شمرده‌اند لعمری أنّهم من المتوهّمین أنّهم من الهائمین أنّهم من الغافلین أنّهم من الصّاعرین و آنچه را که صبیان ادراک نموده‌اند هنوز بآن نرسیده‌اند چه که هر صبیّ عالمست بر اینکه اگر هر روز ظهوری ظاهر شود امر الهیّه و احکام ربّانیّه مابین بریه معطل و معوق و بی‌نفاذ خواهد ماند بگوای قوم اگر هوی شما را از مشرق هدی منع نمود اقلاًّ از انصاف تجاوز ننماید اگر نفسی فی‌الجمله منصف باشد هرگز بکلمه‌ئی که سبب تفریق ناس و اختلاف احباب شود تکلم ننماید بلکه بتمام همت و قدرت در ارتفاع اسم اعظم سعی بلیغ و جهد منیع مبذول میدارد لعمری هم راقدون لو تراهم بعینی لتجدهم من المیتین در حین مهاجرت از عراق اکثری از عباد را اخبار نمودیم به ما ظهر و یظهر چنانچه اگر الواح منزله قرائت شود کل تصدیق مینمایند آنچه را که در این لوح از قلم صادق امین جاری شده قل یا قوم لو تریدون ماء الحیوان تالله أنّه قد جرى باسمه العلیّ الأبهی طوبی للشارین و لو تریدون الاقتدار أنّه اشرق من افقیّ تعالی ربّک و ربّ العالمین لو تریدون الآیات أنّها ملأت الآفاق خافوا و لا تكونن من المتوهّمین لو تریدون البینات أنّها بکینونتها قد ظهرت و اشرقت فی کلّ یوم من هذا الأفق المبین قل ان اجذبوا العباد بهذا الاسم الذی به ظهرت الصّیحة و حققت السّاعة و اخذت الزّلازل کلّ القبائل و انفطرت السّماء و انشقت الأرض و نسفت الجبال و ظهر ما نزّل فی الواح الله المقتدر الملک العزیز العظیم من یدعی مقاماً و جذباً و ولهاً و شوقاً بغير هذا الاسم أنّه من الأخسرین ولو یتکلم بکلّ البیان او ینفجر الأنهار من الأشجار و یسخر الأریاح و یطر السّحاب کذلک نزّلنا الأمر فی هذه اللّیلة المبارکة الّتی ینطق فیها لسان القدم باسمه الأعظم و جرى کوثر البیان من کوثر فم ربّک الرحمن اذا فزت قم ثم ارفع یدیک قل لک الحمد یا الله من فی السّموات و الأرضین انتهى

بیانات دیگر میفرمایند تا باین مقام میرسد قوله جلّ کبریائه چنانچه حال قلم قدم و اسم اعظم میفرماید اگر نفسی بکلّ آیات ظاهر شود قبل از اتمام الف سنة کاملة که هر سنة آن دوازده ماه به ما نزّل فی الفرقان و نوزده شهر به ما نزّل فی البیان که هر شهری نوزده یوم مذکور است ابداً تصدیق منماید در یکی از الواح نازل من یدعی امراً قبل اتمام الف سنة کاملة أنّه کذاب مفتر نسأل الله بأنّ یریدّه علی الرّجوع ان تاب انّ ربّک لهو التّوّاب و ان اصرّ علی ما قال یبعث علیه من لا یرحمه انّ ربّک شدید العقاب چه که ضرّ این نفوس بحقیقت شجره ربّانیّه راجع و سبب اختلاف و جدال و نزاع و تزلزل قلوب ضعیفه و عدم استقرار امر مابین بریه بوده و خواهد بود فاسأل الله بأنّ یعرفهم انفسهم و یریدهم علی ما اراد انّ ربّک لهو الغفور الرّحیم بگو امر الله را لغو بدانید ای صاحبان ذائقه بحر عذب فرات در امواج بملح اجاج قانع مشوید در بیانات رحمانی تفکر نمائید و ببصر حدید در آن نظر کنید که شاید برخی از ابجر معانی که در بیان مستور است فائز شوید و در این فخر روحانی خود و عباد را از هبوب اریاح قیص رحمانی محروم ننمائید قسم بساذج قدم انّ البهّاء ینوح علیکم و ینحی لکم و ما اراد لنفسه شیئاً و قبل ضرّ من علی الأرض کلّها لخلاصکم و نجاتکم و اقبالکم الی الله العزیز الحمید انتهى

امیدوار است این عبد که بغایت رحمن کل بشاطی ایقان وارد شوند بقسمی که خود را فانی محض بینند و حقّ را باقی و دائم و قائم بر کل مشاهده نمایند انشاءالله باید آن جناب در کلّ احیان بخدمت حقّ مشغول باشند یعنی نفوس غافله را هدایت نمایند و باذکار حسنه و بیانات بدیعه نفوس محتجبه را بشطر احدیه کشانند نزاع و جدال محبوب نبوده و نخواهد بود اگر نفوس غافله از کلمات نصحیه منتبه شدند فنعم المراد والاّ احتراز از چنین نفوس لازم و واجب در این ظهور ابداً اعمال شنیعه و شئونات نفسیه مقبول نبوده و نخواهد بود و البتّه شنیده‌اید که بعضی از اهل بیان و رؤسای کاذبه ایشان

چه مقدار در بحر هوی مستغرق بودند و باعمال شنیعه متمسک و عامل ولكن در این ظهور اعظم ابدأ مداری نشده کل را تصریحاً نهی فرموده اند طوبی لمن عمل بما امر من لدی الحق و اجتنب عن الخلق فیما هم یعملون

ای حبیب بنصرت امر حق بایست ایستادنی که سبب استقامت نفوس گردد و جمیع احبای آن دیار را فرداً فرداً تکبیر برسانید مخصوص ایشان الواح منیعه از سماء مشیت رحمن نازل انشاءالله بعد ارسال میشود امری که الیوم لازمست و مقدمست بر کل اعمال استقامت بوده و خواهد بود ملاحظه فرمائید دو نفس که هر یک از اغفل ناس و اخبث ناس بوده به گیلان رفته و چه فتنه برپا نموده اند یکی دعوی نموده که من غصن اکبر هستم و آن نفوسی که در آن ارض بوده اند فوراً قبول کرده اند و نفس دیگر دعوی حقیقت نموده او را هم قبول کرده اند خسر الطالب و المطلوب اگرچه بعد بر ایشان کذب هر دو معلوم شد و بحق راجع گشتند ولكن از اول باید اعتنا بچنین نفوس ننمایند بلکه بقدرت ایمان و قوت محبت رحمن بتأدیب آن دو نفس قیام نمایند و سبب و علت این امور تحقیقات موهومیّه بعضی شده هر روز ندائی مرتفع و از هر کنار عجل ظاهر و خلق هم ضعیف و بی استقامت بجز آنکه خوار عجل مرتفع شد بعضی من غیر شعور ساجد و عاکفند هم آن جناب باید آن باشد که احبای آنجا را مستقیم نمایند بر امر حق بشأنی که ماسواش را معدوم شمردند ملاحظه در عهد کلیم فرمائید که بعد از آنیکه به طور تشریف بردند لأجل احکام الهیه و اوامر ربّانیه و ثلاثین باربعین کامل شد مراجعت فرمودند مشاهده نمودند خلق کثیری بخوار عجل از حق ممنوع و محروم گشته اند فرمودند ای قوم من سالها بآیات الهیه و بینات ربّانیه و شئونات قدرتیّه و ظهورات احدیه مابین شما بوم و شما را بحق دعوت نمودم و شما هنوز بتمامه متوجه انوار وجه قدم نشدید چه شد که بیک خوار عجل عاکف و ساجد گشتید باری ای برادر حیرت اندر حیرتست بقدر مقدور آن جناب و مخدومان که در آن ارض ساکنند باید جهد فرمائید که شاید کل از رحیق استقامت پیاشمند و بر صراط امر الهی مثل جبل ثابت و راسخ مانند نسأل الله بأن یحفظهم و یؤیدهم و ینزل لهم ما یتبث به اذکارهم فی الأذکار و ارواحهم فی الأرواح و اجسادهم فی الأجساد انه ولی من والاّه و محیب من دعاه یفعل ما یشاء بسلطانه لا اله الا هو الغفور الکریم